



ماجرای یک نامه

www.ketab.ir

نادر براتی

انتشارات رامان سخن



سرشناسه : براتی، نادر، ۱۳۴۱-
 عنوان و نام : ماجرای یک نامه/نادر براتی.
 پدیدآور
 مشخصات نشر : تهران: رمان سخن، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۳ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۹۱-۳۴-۵ ریال ۱۷۵۰۰۰۰
 وضعیت فهرست : فیا
 نویسی
 موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
 Persian fiction ۲۰th century
 رده بندی کنگره : ۸۳۳۵PIR
 رده بندی دیویی : ۳۷۸/۶۲
 شماره کتابشناسی : ۹۳۹۹۲۹۵
 ملی
 اطلاعات رکورد : فیا
 کتابشناسی

آدرس: تهران خیابان انقلاب - خیابان ۲ فروردین
 تلفن: ۹۳۶۵۹۵۶۰۶۸

ماجرای یک نامه

نویسندگان: نادر براتی

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۹۱-۳۴-۵

انتشارات: تهران رمان سخن

نوبت چاپ: یکم، آذرماه ۱۴۰۲

چاپ: مهرگان

تیراژ: ۱۰۰ عدد

نرخ: ۱۷۵۰۰۰ تومان

تمام حق و حقوق این کتاب برای مؤلف محفوظ می‌باشد.

ماجرای نامه از زمانی آغاز شد که بعد از مدت‌ها اجاره نشینی با اندک پس اندازی که بعد از سالها کار کردن در یک کارگاه تولید لباس و یک شرکت خصوصی و سپس در یک سازمان دولتی که تا کنون نیز ادامه دارد، موفق شدم با وامی که از یکی از بانکها دولتی دریافت کرده بودم در یکی از مناطق پایتخت آپارتمان کوچکی تهیه کنم. صاحب آپارتمان فرد محترمی از اهالی شمال کشور بود که سالها به اتفاق خانواده در تهران ساکن شده بودند. تمام مورد نقل و انتقال و فروش توسط پدر صاحب آپارتمان که وکالت فروش را به عهده داشتند در نهایت مرورت و بزرگواری انجام گرفت. روزی که به اتفاق همسرم جهت بازدید آپارتمان مراجعه کردیم مشاهده کردیم مقدار زیادی وسایل داخل آپارتمان مانده است فروشنده گفتند لوازم متعلق به فرزندش که قبلا با همسرشان در اینجا زندگی می کردند می باشد و چون نیازی به این وسایل نداشتند و ما هم محل مناسبی برای نگهداری آنها نداشتیم همین طوری که می بیند وسط اطاق جا مانده از شما که مثل پسر خودم هستید خواهشی دارم اگر برایتان مقدور است لوازم را هر طوری که صلاح می دانید از اینجا ببرید هزینه حمل و نقل آن هم هر چقدر هم باشد با کمال میل پرداخت خواهم کرد. او کلیدها را تحویل داد و از ما خداخافظی کرده و آپارتمان را ترک کردند.

در میان وسایل جا مانده تعدادی کتاب و مجله کهنه و قدیمی و چندین نوار ویدئو و مقداری خرت و پرت دیگر که ظاهراً زیاد قابل استفاده نبوده داخل چند کارتن بزرگ در در یکی از اطاقها روی هم انباشته شده بود. با جابجایی لوازم متوجه شدم در بین وسایل چندین کتاب نفیس و تعدادی نوار ویدئو که روی آنها برچسب مراسم عروسی و جشن های خانوادگی نوشته شده بود به همراه چند پاکت بزرگ زرد رنگ که حاوی مدارک و عکس های خانوادگی و تعداد نامه اداری و شخصی قرار گرفته احساس کردم در حین جابجایی لوازم منزل این اقلام را فراموش کردند برای

همین لوازم فوق را برای تحویل به فروشنده آپارتمان برداشته و بقیه لوازم اضافی را به فردی که با وسیله نقلیه وسایل بازیافتی را جمع آوری می کرد تحویل دادم. بعد اسباب کشی و جابجایی وسایل منزل همسرم اصرار داشت چون وسایل جا مانده فضای خانه را اشغال کرده با پدر فروشنده تماس گرفته و شماره پسرش و یا عروس شان را بگیرم تا از خودشان در مورد وسایل باقی مانده سوال کنیم. با شماره تلفنی که از پدر صاحب آپارتمان داشتم تماس گرفته و گفتم همسرم ابراز نگرانی دارد که شاید این وسایل شخصی یادشان رفته باشد. و بطور استتاهی در بین سایر لوازم بلاستفاده قرار گرفته چنانچه صلاح می دانید شماره تماس پسر تان و عروستان را لطف کنید تا خودمان از آنها سوال کرده و چنانچه اعلام نمودند نیازی ندارند دور می ریزیم.

او با همان لحن محبت آمیز خود در پاسخ من گفتند همان روز که منزل را تحویل دادم می خواستم این موضوع را بیان کنم ولی باز فکر کردم چه ضرورتی دارد موضوعی که موجب تأسف شما خواهد شد برایتان توضیح بدهم آنها با وجود عشق و علاقه شدیدی که به همدیگر داشتند متأسفانه نتوانستند زندگی مسالمت آمیزی با همدیگر داشته باشند و بعد از چند سال زندگی مشترک از همدیگر جدا شده و هر کدام دنبال زندگیشان رفتند. فکر هم نکنم نیازی به آن مدارک داشته باشند حال که اصرار دارید برای اینکه خیالتان آسوده باشد من شماره آنها را در اختیاران قرار می دهم تا با خودشان صحبت کنید.

چند روز بعد وقتی همسرم با عروس صاحبخانه تماس گرفت او در حائیکه از این تماس ناشناس خیلی تعجب کرده بود با این احساس که از طرف همسر سابقش برای سازش و مصالحه تماس گرفتیم و به شدت عصبانی و دلخور شده بودند. تماس تلفنی همسرم را بدون هر گونه مکالمه ای قطع کردند. مجدداً من خودم تماس گرفتم و قبل از اینکه چیزی بگویند اعلام کردم خانم

محترم ما آپارتمانی که شما با همسر تان ساکن بودید خریداری کردیم

مقداری لوازم و وسایل شخصی که مربوط به شما می باشد اینجا جا مانده است . احساس کردیم شاید فراموش کردید که آنها را جمع کرده و به همراه خودتان ببرید اگر نیاز دارید تشریف بیاورید تحویل بگیرد وقتی متوجه شدند که ما از جانب خانواده همسرش نبوده و برای کاری دیگری تماس گرفتیم با عذر خواهی گفت. آقای محترم از اینکه تماس گرفته و اطلاع دادید تشکر می کنم ولی باید به عرض تان برسانم نه تنها نیازی به آنها ندارم بلکه هیچ وقت هم دلم نمی خواهد اثری از آنها جلو چشمان باشد با عذاب و سختی که در این مدت کشیدم حالت روحی و روانی مناسبی ندارم. و نمی خواهم هم راجع به آنها چیزی دیگری بشنوم اصلاً دوست ندارم چیزی که مرا یاد آن روزها سخت می اندازد دوباره برایم تداعی شود بهتر است همه را آتش بزنید

روز بعد با صاحبخانه تماس گرفتم . او وقتی فهمید که آپارتمانش را ما خریداری کردیم با ابراز خوشحالی و عرض تبریک و تشکر از اینکه برای وسایل جا مانده تماس گرفتیم گفتند . خودم آنها را عمداً نیاوردم چون دیگر نیازی به آنها ندارم تجربه خیلی بدی که از ازدواج بدست آورده بودم دوست نداشتم خاطره آن روزها را با دیدن عکسها و فیلم ها یاد آوری کنم برای همین همه آنها را دور ریختم .

در مورد نامه ای که داخل یک پاکت بزرگ لابه لای وسایل جا مانده بودم نیز سوالی از ایشان پرسیدم و خواستم هر طوری صلاح می دانند هماهنگی کند که نامه را در هر زمانی که صلاح می دانند تحویل بدهم

ولی ایشان در جواب من گفتند پس آن نامه نیز همانجا مانده اگر فرصت دارید توضیحی مختصری راجع به نامه بدهم . نامه را برای همسر سابق خودم نوشته بودم همان روز که منزل را تخلیه کردیم به او تحویل دادم ولی معلوم شد که او حتی نگاهی هم به آن نینداخته است .